

## دولت‌های سی‌ساله و تغییر گفتمان‌ها

□ دکتر فیروز دولت‌آبادی

قرن بیستم قرن تحولات بی‌سابقه‌ای در جهان سیاست بوده است. اما می‌توان سه واقعه یا پدیده برجسته را نقطه عطف تحولات این قرن محسوب کرد که از هر یک جهان، رنگ و بویی دیگر به خود گرفت.

- جنگ بین‌الملل اول، منجر به فروپاشی دولت عثمانی و زمینه‌ساز تثبیت و توسعه نظام‌های کمونیستی شد.

- جنگ بین‌الملل دوم، به ظهور آمریکا، تشکیل نهادهای بین‌المللی و جهان دو قطبی منتج گردید.

- و بالاخره انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره)، منجر به فروپاشی نظام دو قطبی و سرآغاز چالش‌ها و صف بندی‌های جدیدی در عرصه‌های سیاسی، امنیتی و ایدئولوژیکی گردید. انقلابی که در آستانه «سی سالگی» آن هستیم و نظریه‌هایی نظیر «انقلاب به نام خدا»، «روح جهان بی‌روح»، «هلال بحران» «مستطیل خشونت» و «انفجار نور» برای تبیین و تحلیل ابعاد نظری و عملی آن به عاریت گرفته شده است.

یکی از مهمترین ابعاد و دستاوردهای این انقلاب مقوله «دولت جمهوری اسلامی ایران» است که در طی سی سال گذشته توانسته در چالشی سخت با صهیونیسم بین‌الملل و نظام سلطه،



مراحل تأیید، تثبیت و توسعه نظام سیاسی «جمهوری اسلامی ایران» را با موفقیت طی کند. روح الله الموسوی الخمینی که انقلاب شکفتی‌ها را در بهمن ۵۷ به پیروزی رساند، در شکل‌دهی به ساختار سیاسی انقلاب، استقرار مدل پیشنهادی خود را به رای مردم گذاشت و «جمهوری اسلامی»، «نه یک کلمه کم، نه یک کلمه بیش» را به تصویب ۹۸/۲ درصد رأی‌دهندگان رساند؛ وی نظام جدیدی را به تجربه گذاشت که بر ستون مدیریت، هدایت و نظارت مجتهدی عادل آگاه و بصیر به زمان، استوار است و دولتهای محدود چهارساله‌ای که با رای مستقیم مردم به رئیس‌جمهور و کسب رای اعتماد وزراء از مجلس، تشکیل و مسئولیت اداره امور جاری کشور را به عهده دارند، دولتهایی که در مقایسه با نهادهای مشابه خود در سایر کشورها، دارای چند ویژگی منحصر به فرد هستند:

- اول: ادامه دولت در غرب نیستند. نظریه‌پرداز، معمار، طراح، ایجادکننده، اداره‌کننده و هدایت‌کننده‌اش شخصی به نام «روح الله الموسوی الخمینی» بوده است.

- دوم: سی سال است در شرایطی کاملاً نابرابر و تحت شدیدترین فشارها و توطئه‌های دائمی صهیونیسم بین‌المللی و نظام اهریمنی سلطه به رهبری شیطان بزرگ آمریکا «استقلال سیاسی مطلق» خود را حفظ کرده و منافع این استقلال را با هیچ ثروتی که توأم با خفت ملی باشد، تعویض نکرده‌اند.

- سوم: علیرغم آنکه در دهه اول حیات سیاسی خود درگیر اقدامات مسلحانه و ترورهای گسترده گروهکهای معاند داخلی و جنگ تحمیلی هشت‌ساله‌ای با همسایه غربی خود بوده، لحظه‌ای از تلاش برای حفظ مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی کشور غافل نبوده و حتی در زیر شدیدترین موشکباران دشمن، انتخابات را آزاد برگزار کرده‌اند.

دولتها در طی سی سال گذشته علی‌رغم نقد و انتقادات منصفانه و غیر منصفانه‌ای که از آنان بعمل آمده توانسته‌اند در راستای سیاستهای کلی نظام، کشور را در مقاطع مختلف از گردنه‌های پرخطر و صعب‌العبوری که هر یک برای شکست انقلابی و سقوط نظامی کفایت می‌کرد، عبور دهند و وظیفه خطیر توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور را به پیش‌برند؛ دولتهایی که به

دلیل سنگینی وظایفی که به عهده دارند، نیازمند حمایت، هدایت، نقد و بررسی دائمی هستند تا انبان تجربه دولتهای بعدی را پرتو از گذشته و چراغ راه آنان را روشنتر از قبل نمایند تا بدینسان هم به وظایف و مسئولیتهای اجرایی خود عمل کرده و هم با اجازه نقد و ارزیابی عملکردشان بر استمرار گفتمان اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران که «استقلال» و «آزادی» را در پرتو «انقلاب اسلامی» جستجو می کند، جامه عمل بپوشانند.

اکنون در آستانه سی امین سال آن «انفجار نور» و با پیش فرض های زیر به مرور عملکرد دولتهایی می پردازیم که جزئی از هویت انقلاب ما را تشکیل می دهند و خوب یا بد، با رأی ما به قدرت رسیده اند.

### الف - پیش فرض ها

۱) در یک نظام سیاسی مشروع، فعال و پویا که دولتها بر اساس یک فراخوان قانونمند و از پیش تعیین شده و به انتخاب مردم شکل می گیرند، نه جزایری مستقل و نه همچون دشمنانی در مقابل هم، بلکه همچون حلقه های زنجیری هستند که ضمن حفظ وجه تمایز خود باحلقه های بعدی، در پیوستگی با یکدیگر به انجام وظایف و برنامه های خود مشغول هستند و تلاش دارند به مشروعیت آن نظام سیاسی که از بستر آن روئیده اند، بیفزایند.

۲) علیرغم پیوستگی و استمرار دولتها با یکدیگر، به دلیل تغییر و تحولات پی در پی جهانی، پیوستگی مسائل ملی و بین المللی و همچنین تفاوتی که در دیدگاه افراد مختلف نسبت به پدیده های واحد وجود دارد، باید هر دولتی را در ظرف مکانی و زمانی و شرایط داخلی و خارجی مختص به خودش ارزیابی کرد.

۳) هیچ دولتی به قصد خیانت شکل نمی گیرد گرچه دارای عناصر غیر قابل اعتمادی باشد. همچنین هیچ دولتی نمی تواند مدعی انجام تام و تمام همه برنامه هایش باشد. کما اینکه هیچ دولتی را نمی توان به ناکارآمدی مطلق متهم نمود. موفقیت یا عدم موفقیت دولتها امری نسبی است.

۴) یکی از وظایف دولتها حفظ و تقویت منابع مشروعیت بخش نظامهای سیاسی آنان است.

□ یکی از مهمترین دستاوردهای این انقلاب، مقوله «دولت جمهوری اسلامی ایران» است که در طی سی سال گذشته توانسته در چالشی سخت با صهیونیسم بین‌الملل و نظام سلطه، مراحل تأیید، تثبیت و توسعه نظام سیاسی «جمهوری اسلامی ایران» را با موفقیت طی کند

دولتها و مدافعان آنان حق ندارند برای اقناع افکار عمومی و توجیه عملکرد خود و یا تضعیف منتقدان و رقبای انتخاباتی‌شان از منابع مشروعیت‌بخش نظام استفاده نمایند. این خطای استراتژیک متأسفانه در جمهوری اسلامی ایران مکرراً توسط دولتهای آمدنی و رفتنی و مدافعان آنها صورت گرفته که به خود و عملکرد خود قداستی در حد انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی داده‌اند. دولتها محترمند اما نه به اندازه انقلاب اسلامی، محترمند اما نه به اندازه دین، محترمند اما نه به اندازه جمهوری اسلامی و نه به اندازه هیچیک از دیگر منابع اصلی مشروعیت‌بخش نظام.

۵) «دولتهای سی‌ساله» جمهوری اسلامی ایران از یکسو به دلیل قهر و مقابله دائمی روحانیت شیعه با قدرت‌های سیاسی از پشتوانه غنی تجربیات نظری لازم به خصوص در حوزه‌های سیاست، امنیت، اقتصاد و روابط بین‌الملل برخوردار نبوده‌اند و از سوی دیگر به دلیل ضرورت‌های عملی باید از طریق تجربه اندوزی گام به گام و اصلاح تدریجی روشها؛ تصمیمات و اقدامات خود را بازبینی؛ اصلاح و امور کشور را به پیش ببرند و طبیعی است که در چنین شرایطی نمی‌توان به هیچ دولت صددرصد موفق و بی‌خطا در تصمیمات دست یافت.

۶) ظهور دولتهای جمهوری اسلامی ایران در عصر انفجار اطلاعات و گسترش امکانات

تکنولوژیکی به خصوص در زمینه توسعه ارتباطات صورت گرفته و آنها را خواسته و ناخواسته با سطح آگاهی‌ها و انتظارات بالاتر مردم مواجه کرده است. البته در کنار این واقعیت از شعارهای

انتخاباتی دولتها نباید غافل شد که بدون توجه به ظرف زمانی دوران مسئولیت خود و محدودیتهایی که از لحاظ منابع مالی، ساختار اداری و نیروی انسانی دارند، به طرح شعارهایی آرمانی دست می‌زنند که امکان تحقق آنها به آسانی میسر نیست و این دلیل دیگری است بر آنکه دولتها - چه بخواهند چه نخواهند - نقد خواهند شد و پاسخی جز آنکه همه تلاششان را کرده‌اند، نخواهند داشت.

۷) قرنهایست جوامع بشری شاهدند که دولتها به بهانه «آزادی»، «دین و اخلاق» را و به بهانه «نظم و عدالت»، «آزادی» را قربانی کرده‌اند. گفتمان اصلی انقلاب اسلامی که توسط بنیانگذار حکیم خود توانست با تلفیق «حق انتخاب» و «تکلیف دینی به رای دادن» پیوند دین و سیاست را ناگسستنی نماید، کوششی برای آشتی «آزادی» با «دین و اخلاق» و «نظم و عدالت» با «آزادی» است. لذا نظام جمهوری اسلامی ایران و دولتهای برآمده از آن مکلفند برای حفظ و توسعه گفتمان‌های انقلاب اسلامی خود را در بوته نقد دائمی قرار دهند و این مهم امکان‌پذیر نیست مگر آنکه «دولتهای آمدنی و رفتنی» با «نظام سیاسی جمهوری اسلامی» یکی گرفته نشوند.

## ب - دولتها

با چنین پیش‌فرضهایی و در حالی که هنوز انقلاب اسلامی به پیروزی نرسیده بود، در مقابل چشمان مشتاق صدها دوربین و میلیونها بیننده، امام خمینی (ره) در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۱۶ طی حکمی مهندس بازرگان را به سمت نخست‌وزیری «دولت موقت» منصوب کردند. فردای آن روز خیابانهای تهران و همه شهرها و روستاهای کشور لیریز از مردمی بود که با فریاد «بازرگان، بازرگان، نخست‌وزیر ایران» این انتخاب را مورد تأیید قرار دادند و اولین دولت جمهوری اسلامی ایران تحت نام «دولت موقت» شکل گرفت و مشغول به کار شد.

امام امت در حکم خود به مهندس بازرگان ضمن برشمردن سوابق و علاقه ایشان به اسلام، نامبرده را به پرهیز از تفکرات حزبی و انتخاب دولتی غیرحزبی فراخواندند و برگزاری سه انتخابات حساس، مهم و سرنوشت‌ساز را به عنوان وظایف اصلی «دولت موقت» تعیین کردند:



- برگزاری انتخابات همه‌پرسی نظام سیاسی کشور؛
- برگزاری انتخابات مجلس موسسان قانون اساسی؛
- برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی. (صحیفه امام، ج ۶، ص ۵۴)

\* \* \*

در میان شور و شوق غیرقابل توصیف ملت که با پیروزی انقلاب اسلامی در بیست و دوم بهمن ماه سال پنجاه و هفت به اوج خود رسید، «دولت موقت» فعالیت خود را برای سامان دادن به امور کشور، به راه انداختن سیستم اداری فشل و ازهم گسیخته آن و برگزاری انتخاباتی که حضرت امام (ره) مصرانه خواستار انجام هرچه سریعتر آن بودند، آغاز کرد و در دوازدهم فروردین پنجاه و هشت انتخابات همه‌پرسی نوع نظام سیاسی کشور برگزار و علی‌رغم آنکه برخی مسئولین «دولت موقت» به دنبال «جمهوری دمکراتیک اسلامی» بودند؛ با رأی مثبت ۹۸/۲ درصد از رأی دهندگان، «جمهوری اسلامی» نه یک کلمه کم و نه یک کلمه بیش به عنوان نظام سیاسی برآمده از بطن انقلاب اسلامی تعیین گردید. «دولت موقت» پنج ماه بعد (۱۳۵۸/۵/۱۲) انتخابات مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی را نیز برگزار کرد و بدینسان بخش دیگری از وظایف قانونی خود را انجام داد و نهایتاً در سیزدهم آبان‌ماه همان سال و پس از «تسخیر لانه جاسوسی آمریکا» توسط «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» استعفا و پرونده فعالیت‌هایش بسته و جزئی از تاریخ انقلاب اسلامی گردید.

دولت موقت در دوره ده ماهه فعالیت خود که شروع آن همزمان بود با پیروزی انقلاب اسلامی با دو مشکل اساسی روبرو بود؛ اول: فعالیت گسترده و همه‌جانبه گروه‌های چپ و راست وابسته به بیگانگان که با سوء استفاده از فضای بسیار باز و آزاد سیاسی و به صورت سازمان یافته‌ای سعی در نفوذ در ارگانهای مختلف کشور، شناسایی و ترور نیروهای انقلابی، ایجاد هرج و مرج و درگیریهای مسلحانه در اقصی نقاط کشور داشتند و دوم: خواسته‌های برحق و واقعی مردم که با پیروزی انقلاب اسلامی انتظار داشتند «دولت موقت» با رویه‌ای انقلابی هم فرصت سوء استفاده را به دشمنان قسم خورده انقلاب ندهد و هم در مسیر خواسته‌های واقعی و عملی آنان با سرعت

متناسب حرکت کند. اما «دولت موقت» دولتی تقریباً حزبی بود که ستون فقرات آنرا سیاستمداران و بوروکراتهای محافظه کار و کهنه کاری تشکیل داده بودند که به لحاظ نظری همچنان در دهه سی و دوره مصدق زندگی می کردند. اینان نه عمق انقلاب اسلامی را درک می کردند و نه به ابعاد گسترده تلاشهای آمریکا و صهیونیسم بین المللی برای شکست انقلاب می اندیشیدند. اشغال لانه جاسوسی آمریکا که از عمق روح استکبارستیزی انقلاب اسلامی سرچشمه می گرفت، واکنشی به عملکرد محافظه کارانه و ساده انگارانه دولت موقت بود. انتشار برخی اسناد لانه جاسوسی ضمن افشای وابستگی کامل گروهکهای فاسد و منحرف ضد انقلاب به آمریکا، به خوبی نشان داد که اولاً غالب تحرکات و فعالیتهای ضدانقلاب از این لانه فساد برنامه ریزی، هدایت و هماهنگی می شود؛ ثانیاً آمریکا به هیچ وجه مایل نیست انقلاب اسلامی روند حقوقی تثبیت و نهادسازی خود را از طریق مراجعه به آراء عمومی طی کند.

اشغال لانه جاسوسی آمریکا که امام (ره) از آن تعبیر به «انقلابی بزرگتر از انقلاب اول» فرمودند، گام بزرگی بود که انقلاب اسلامی برای تثبیت خود برداشت و در آن شکست آمریکا و سیاستهای شیطانی او هدف ملت انقلابی ایران قرار گرفت.

با استعفای «دولت موقت»، «شورای انقلاب» در پانزدهم آبان ماه پنجاه و هشت دولت را تحویل و به مدت هشت ماه اداره امور کشور را به عهده گرفت. گرچه لفظ دولت بر «شورای انقلاب» خالی از مسامحه نیست، لیک به دلیل اهمیت فوق العاده وظایفی که در راستای تثبیت و قانونمند نمودن روند انقلاب اسلامی و تکمیل وظایف باقی مانده از دولت موقت به انجام رساند، آن را در جایگاه قوه مجریه نیز نشانند.

تسخیر لانه جاسوسی آمریکا که منجر به متلاشی شدن مرکز هماهنگی فعالیتهای ضدانقلاب بود، باعث سرگردانی و تغییر خط مشی گروهکهای ضدانقلاب و جریانات وابسته به آمریکا از مبارزه گسترده و علنی با انقلاب اسلامی به سمت شیوه های دیگر مبارزه و مخالفت شد. مهمترین نماد این تغییر خط مشی، وارفتن هیاهو کنندگان و مخالفین تصویب قانون اساسی در مجلس خبرگان بود، به گونه ای که از اشغال لانه جاسوسی تا برگزاری همه پرسی قانون اساسی یک ماه

□ گفتمان اصلی انقلاب اسلامی که توسط بنیانگذار حکیم خود توانست با تلفیق «حق انتخاب» و «تکلیف دینی به رأی دادن» پیوند دین و سیاست را ناگسستنی نماید، کوششی برای آشتی «آزادی» با «دین و اخلاق» و «نظم و عدالت» با «آزادی» است

بیشتر نگذشت و شورای انقلاب در اولین گام در دوازدهم آذر ماه پنجاه و هشت؛ انتخابات تصویب قانون اساسی را برگزار و با رای اکثریت مطلق مردم، انقلاب اسلامی دومین گام مهم را برای تثبیت و قانونمند کردن خود برداشت. شورای انقلاب همچنین در پنجم بهمن ماه همین سال انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری و در چهارم اسفندماه انتخابات مجلس شورای اسلامی را نیز برگزار کرد و پس از شروع فعالیت مجلس شورای اسلامی، آخرین جلسه شورا به ریاست مهندس بازرگان در بیست و ششم تیرماه پنجاه و نه تشکیل و شورا منحل شد. در خصوص «شورای انقلاب» دو مسئله حائز اهمیت است:

اول: تلاش گسترده و همه‌جانبه‌ای را که با استفاده از فرصت تسخیر لانه جاسوسی برای قانونمند کردن امور کشور انجام داد و به تعهدات شرعی، قانونی و اخلاقی خود به امام، انقلاب و مردم وفادار ماند و همچون شوراهای مشابه در سایر کشورها وارد جنگ قدرت و انحصارطلبی نشد.

دوم: شورای انقلاب از افرادی امین، جامع‌نگر و فهیم تشکیل شده بود و بیشترین مقاومت را در مقابل خواسته‌های غیراصولی افراد و گروههای انقلابی و زیاده‌طلب وابسته به آمریکا - که می‌توانست منجر به انحراف انقلاب اسلامی از مسیر معنوی و صحیح خود شود - نشان داد. مصوبات شورا از این زاویه در خور توجه و بررسی ویژه‌ای است.

نکته دیگری که می‌توان به دو مورد فوق افزود آنکه برخی اعضای شورای انقلاب که در



دولت موقت مسئولیت داشتند، در این شورا همگامی بیشتری با روندهای انقلاب از خود نشان می‌دادند تا زمانی که در دولت حضور مستقیم داشتند.

به هر صورت بیست و ششم تیرماه پنجاه و نه مصادف با خاتمه فعالیت یکی از مهمترین نهادهای انقلاب اسلامی ایران است که قبل از پیروزی انقلاب تشکیل و با درایت و صداقت کلیه مسئولیتهای انقلابی و قانونی خود را کاملاً به انجام رساند و برگ زرینی به تاریخ کشورمان افزود.

\* \* \*

در پنجم بهمن ماه ۵۸، دکتر ابوالحسن بنی‌صدر با شعار «وحدت ملی، بازسازی اقتصادی، امنیت و معنویت» به عنوان اولین رئیس جمهور اسلامی ایران انتخاب شد. وی از ابتدا در تلاش بود که مجلس شورای اسلامی همسو با او شکل گیرد. تلاشهای وی در این باره به جایی نرسید و رای مردم منجر به تشکیل مجلسی با اکثریت کامل نمایندگان انقلابی و در خط امام شد. وی سپس به تلاش برای انتخاب نخست وزیری دست زد که کاملاً تحت کنترل و نظارت وی باشد. این مهم نیز پس از کشمکشهای فراوان و جوسازیهای وی علیه یاران راستین امام و نیروهای اصیل انقلابی به جایی نرسید و بناچار به شهید رجایی که خود را «مقلد امام، فرزند مجلس و برادر رئیس جمهور» می‌خواند و حاضر نبود ذره‌ای از مواضع انقلابی و مردمی خود فاصله بگیرد، تن داد. کارشکنی‌های بنی‌صدر در خصوص تشکیل دولت و انتخاب وزراء و از همه مهمتر جنگی که از ۳۱ شهریور ۵۹ علیه انقلاب بر این کشور تحمیل شد، منجر به بروز مشکلات سیاسی، اجتماعی حادی گردید که در غائله چهاردهم اسفند ۵۹ به اوج خود رسید. تلاشهای امام (ره) برای حفظ و نگهداری بنی‌صدر در کنار انقلاب و دور نمودن او از منافقین و لیبرالها نیز به دلیل کیش شخصیتی که در وی پرنگ بود، نتیجه نداد تا جایی که مجلس شورای اسلامی در سی و یکم خرداد ماه سال ۶۰، عدم صلاحیت او را تصویب و فردای آن روز امام طی نامه‌ای به مجلس شورای اسلامی عدم کفایت بنی‌صدر را تأیید و به این صورت وی از ریاست جمهوری اسلامی ایران خلع گردید. بنی‌صدر که پس از انتخاب شدن به ریاست جمهوری، روابط نزدیک و گسترده‌ای با منافقین و لیبرالها برقرار کرده بود، تلاش داشت تا به وسیله مثلث شومی که شکل گرفته بود، انقلاب اسلامی

□ انتشار برخی اسناد لانه جاسوسی ضمن افشای وابستگی کامل گروهکهای فاسد و منحرف ضد انقلاب به آمریکا، به خوبی نشان داد که اولاً غالب تحرکات و فعالیتهای ضدانقلاب از این لانه فساد برنامه‌ریزی، هدایت و هماهنگ می‌شود؛ ثانیاً آمریکا به هیچ وجه مایل نیست انقلاب اسلامی روند حقوقی تثبیت و نهادسازی خود را از طریق مراجعه به آراء عمومی طی کند

را به سویی بکشاند که از نظر نیروهای اصیل انقلاب، بزرگترین انحراف محسوب می‌شد. زشت‌ترین اقدام وی و گروهک‌هایی که بقای خود را در بقای وی جستجو می‌کردند، حمله مسلحانه به مردم و ایجاد ترورهای خیابانی علیه هر کس و هر نهادی که به انقلاب اسلامی وفاداری نشان می‌داد، بود. البته این اقدام با حضور میلیونی مردم در صحنه به شکست کامل و فرار بنی‌صدر و رهبران منافقین به خارج از کشور و خزیدن پس‌مانده‌های آنان به لانه‌های تیمی برای ترور مردم بی‌دفاع منتهی شد. اما انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران علیرغم خسارتهایی که از غائله بنی‌صدر و منافقین دید، دستاوردهای با ارزشی را به یادگار گرفت:

اول: تجربه‌ای موفقیت‌آمیز در تثبیت مردم‌سالاری دینی و مصون ساختن آن در قبال بحرانهای حاد سیاسی و تروریسم کور و خشن؛

دوم: به انزوا رفتن اندیشه لیبرالی وابسته به آمریکا که این اندیشه لااقل از کوتای ۲۸ مرداد، بر نظام اداری و اجرایی کشور نه سایه که سیطره داشت.

سوم: در هم تنیده شدن دولت و ملت برای اداره امور کشور و تلاش جدی برای نوعی از پیروزی در دفاع که یک وجب از سرزمین اسلامی ایران، از خاک کشور منفصل نگردد.

\* \* \*

انقلاب اسلامی تحت زعامت فیلسوفی عارف، از میان خون و آتش و ترور که در هفتم تیرماه با انفجار مقر حزب جمهوری و شهادت دکتر بهشتی و هفتاد و دو تن از مسئولین تأثیرگذار به اوج رسیده بود، به مسیر آرمانی خود ادامه داد و در دوم مردادماه با بیش از سیزده میلیون رای، محمدعلی رجایی به عنوان دومین رئیس جمهور اسلامی ایران انتخاب گردید. وی نیز بلافاصله دکتر باهنر را که یکی از روحانیون بسیار روشنفکر و از بهترین چهرهای فرهنگی کشور بود، به نخست‌وزیری انتخاب و در کمتر از یک هفته اولین دولت منبعث از گفتمان انقلاب اسلامی با رأی قاطع مجلس شورای اسلامی تشکیل گردید.

هنوز یکماه از فعالیت این دولت در ادامه نخست‌وزیری چند ماهه رجایی سپری نشده بود که غرب سیاسی توسط منافقین با انفجار دفتر نخست‌وزیری، رجایی و باهنر را شهید ساخت و پرونده خدمات «دولت مکتبی» بسته شد. اگر چه عمر این دولت بسیار کوتاه بود اما دو دستاورد بزرگ داشت:

اول: با شهادت رئیس جمهور و نخست وزیر دانشمندش، ارزش‌هایی گفتمان غالب شد که در آرمانهای انقلاب اسلامی قالب می‌گرفت که علاوه بر مباحث نظری دینی و مکتبی، به طور مشخص رویکردی به حمایت از محرومان و مستضعفان و پشتیبانی از دفاع مقدس داشت. البته شاید اگر تقدیر بود که به آن بیشتر داده شود، هم به دلیل شخصیت شهید رجایی که ضمن آنکه بسیار مردمی و به قول معروف خاکی بود، روشنفکری اصیل نیز بود که البته این بخش از وجهه او به افکارش استواری می‌بخشید اما کمتر مورد توجه واقع شده است. همچنین شخصیت خلاق و فرهنگی شهید باهنر که روحانی آزاداندیش و جامع‌نگر با تحصیلات حوزوی و دانشگاهی بود، می‌توانست مسیر گفتمانی با صبغه اجرایی را نیز هم در سطح داخلی و هم در سطوح بین‌المللی هموارتر سازد.

دوم: دولت «رجایی - باهنر» با همه عمر کوتاه خود توانست خط مدیریتی کشور را علی‌رغم صدمات فراوانی که در دوره بنی‌صدر و در انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی خورده بود، بازسازی و همگام‌تر نماید. در حقیقت این دولت نقطه پایانی بر چالشهای نظری و عملی میان





لیبرالیسم، غریب‌زدگی و نفاق، با نظام اداری و سیاسی کشور بود که تا انتهای دولت مهندس موسوی استمرار یافت.

ناگفته نماند شهادت «رجایی» و «باهنر» علاوه بر مشکلاتی که برای نظام اجرایی و مردم، جهت رای دادن دوباره برای رئیس‌جمهور بعدی بوجود آورد، عطش مشارکت در سرنوشت سیاسی را افزون ساخت و بسیاری از کسانی که در اختلافات بین بنی‌صدر و نیروهای اصیل انقلاب، مردد شده بودند را، دوباره با اکثریت مردم همگام کرد و مهمتر آنکه تعطیل نشدن انتخابات در شرایط جنگی و ترورهای این گونه‌ای، دستاورد بسیار بزرگی بود که عمق اندیشه مبتنی بر اصالت رای را در اندیشه امام خمینی (ره) نشان می‌داد ولی با اینحال در کنار این مصیبتی که خداوند آن را با شهادت به موهبت برای این ملت بدل ساخته بود، مشکلی نیز بوجود آمد و آن اینکه «نقد عملکرد دولت» به محاق رفت. زیرا نخبگان کشور از لحاظ اخلاقی نمی‌توانستند دولتی را نقد کنند که اولاً مکتبی بود، ثانیاً عمر کوتاهی داشت و سوم آنکه شهادت، عامل پایان کارش

بود، نه استیضاح یا بسر آمدن دوران مسئولیتش و این به محاق رفتن با فراز و نشیب‌هایی به صورت «رویه» در میان بخشی از نخبگان جامعه، تمکین کرد.

غروب روز غم‌انگیز هفتم شهریور سال شصت، روز پایان دولت «شهیدان رجایی و باهنر» که هنوز یکی از معیارهای ارزیابی و سنجش دولتها و دولتمردان است و همچنین آغاز فعالیت دولت «آیت‌الله مهدوی کنی» که در دولت رجایی - باهنر، وزیر کشور بود. وی با پذیرش مسئولیت نخست‌وزیری، به سر و سامان دادن به امور جاری پرداخت ولی مهمترین مسئولیتی که به وی واگذار گردید برگزاری انتخابات سومین دوره ریاست جمهوری بود که در دهم مهرماه سال شصت برگزار شد. در این انتخابات «آیت‌الله سید علی خامنه‌ای» به عنوان رئیس جمهور انتخاب گردید. پس از معرفی مهندس میرحسین موسوی به مجلس و رای اعتماد، دولتی به وجود آمد که لقب خدمتگزار به آن داده شد.

\* \* \*

مهندس میرحسین موسوی، سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی، عضو شورای مرکزی حزب و وزیر خارجه شهید رجایی از زمره روشنفکران انقلابی پرهیزگار، ساده‌زیست و پُرکاری است که به دنبال ایجاد چهره‌ای کاریزما از خود نبود و همه چیز را در پرتو نظام و انقلاب اسلامی جستجو می‌کرد. وی با معرفی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان «نخست‌وزیر» مسئول چهارمین دولت جمهوری اسلامی ایران گردید. دولت وی در ادامه دولت شهید رجایی بر استمرار گفتمان «ارزشهای انقلاب اسلامی» و «دفاع مقدس» پای فشرد و در بدترین شرایط اقتصادی که قیمت‌های نفت به زیر هفت دلار در هر بشکه رسیده بود و نیز تاسیسات نفتی دائماً با پرتاب راکت و موشک و بمباران آسیب می‌دید یا به طور کامل از کار می‌افتاد، مواضع مستحکم خود را در خصوص حمایت همه جانبه از دفاع مقدس و کمک به محرومان و مقابله با سلطه آمریکا تغییر نداد. از این دولت به عنوان دولت «تثبیت انقلاب اسلامی و حفظ ارزشهای آن»، «دفاع مقدس» و «حمایت از محرومان» یاد می‌کنند که همگی در واژه «دولت خدمتگزار» خلاصه می‌شود. مواضع سرسختانه در قبال آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل، کوشش برای اداره امور اقتصادی و معیشتی کشور در قالب

□ با شهادت رئیس‌جمهور (رجایی) و نخست‌وزیر دانشمندش (باهنر)، ارزش‌هایی گفتمان غالب شد که در آرمانهای انقلاب اسلامی قالب می‌گرفت که علاوه بر مباحث نظری دینی و مکتبی، به طور مشخص رویکردی به حمایت از محرومان و مستضعفان و پشتیبانی از دفاع مقدس داشت

سیاست کنترل ارز، توزیع کوپنی کالاها و پرهیز از استقراض خارجی از ویژگیهای این دولت است. وزیرای میرحسین موسوی ترکیبی از جناحهای مختلف کشور بودند که در چارچوب سیاستهای اصلی نظام، اختلاف نظر عمده‌ای با یکدیگر نداشتند و علیرغم آنکه بیست سال از آن تاریخ می‌گذرد، شاید هنوز بتوان با اکثریت آن وزراء دولتی همدل را در جمهوری اسلامی تشکیل داد. بیشترین نقدی که به دولت میرحسین موسوی وارد شده است به اصرار بیش از حد این دولت به کنترل امور توسط دولت و عدم توجه به قدرت و ظرفیت جمهوری اسلامی برای مقابله با خطرات ناشی از واگذاری محدود فعالیتهای اقتصادی به بخش خصوصی برمی‌گردد که اولی منجر به بزرگ شدن بدنه دولت و دومی به از دست دادن فرصتها برای توسعه و تقویت بنیانهای اقتصادی برپایه مشارکت نهادهای خصوصی منجر شد. در مقابل افراد دیگری نظری جز این دارند و معتقدند بالاترین مشارکت مردمی هم در بخش دفاعی و هم در امور فرهنگی و حتی در مسائل اقتصادی در این دولت پی‌ریزی شده است. البته پی‌ریزی تا تاسیس ممکن است راهی طولانی طی کند. علاوه بر آنکه باید عوامل پیچیده آن زمان را ظهور چنین سیاستی مورد شناسایی قرار داد و سپس به قضاوت نهایی پرداخت.

شاید علت اصلی تمرکزگرایی دولت مهندس موسوی، نگرانی وی از افزایش تورم بود که این امر باعث می‌گردید از فرصتهای توسعه اقتصادی باریسک تورمی، شدیداً گریزان باشد. وی



قیمت سبد کالاهای اساسی مردم را تا آخرین روز اداره کشور کنترل کرد و دولت کم‌هزینه‌ای برای ایجاد «تمرکز در قوه مجریه» بود.

دولت میرحسین موسوی در سال آخر فعالیت خود، شاهد تحولات مهمی در کشور از بعد داخلی و خارجی بود. پذیرش قطعنامه ۵۹۸، تشکیل کمیسیون اصلاح قانون اساسی و تشکیل شورای عالی بازسازی توسط حضرت امام(ره) و دردناکترین حادثه؛ رحلت جانگداز بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران. همچنین در بعد خارجی، با آغاز یک تحول بزرگ در نظام بین‌الملل که با طرح گلاسنوست و پروستاریکا از سوی گورباچف نظام بین‌الملل را در آستانه تحولی جدی قرار داده بود. تحولی که انقلاب اسلامی بالاخص توانایی آن در حفظ بقای خود و پرش از بحران‌های بزرگ و حتی صدور ارزش‌هایش به دیگر ملل، در آن سهم بسزایی داشت.

\* \* \*

با انتخاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری انقلاب اسلامی، همه‌پرسی اصلاح قانون اساسی و انتخابات پنجمین دوره ریاست جمهوری در ششم مرداد ماه سال شصت و هشت به صورت همزمان برگزار شد و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با سوابق انقلابی، عمیقاً مورد علاقه و اعتماد حضرت امام و رهبری، از سوی مردم به ریاست جمهوری انتخاب شد. وی به گونه‌ای آشنا با رموز سیاست و جریانات روشنفکری دینی در ایران و جهان بود که اغلب سران کشورها که با او ملاقات و مذاکره داشتند، به فراست، زیرکی، توانایی و وسعت اطلاعاتش اذعان کرده‌اند. او از توان اجرایی بسیار بالایی برخوردار بود و از دگر سو در بازنگری قانون اساسی، پست نخست‌وزیری حذف؛ و مسئولیت اجرایی، تماماً به عهده رئیس‌جمهور گذاشته شده بود.

ایشان به ظرفیت و توان انقلاب اسلامی برای غلبه بر چالش‌های پیش روی اعتماد فراوانی داشت و با شعار «توسعه اقتصادی و بازسازی مناطق جنگی» به ریاست جمهوری پنجمین دوره برگزیده شد. وی که در کنار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نسبت به سیاست‌های اقتصادی متمرکز و بزرگ شدن بدنه دولت در دوره میرحسین موسوی انتقاد داشت، با چنین ویژگی‌هایی اولین دولت متمرکز و هفتمین دولت جمهوری اسلامی ایران را تشکیل داد.



□ علت اصلی تمرکزگرایی دولت مهندس موسوی، نگرانی وی از افزایش تورم بود که این امر باعث می‌گردید از فرصتهای توسعه اقتصادی با ریسک توری، شدیداً گریزان باشد

□ شاید تنها ایراد مهمی که به سیاست خارجی دولت هفتم بتوان گرفت خوشبینی اولیه نسبت به غرب و عدم بهره‌برداری لازم از فرصت فروپاشی شوروی سابق است

آقای هاشمی با توجه به خاتمه جنگ تحمیلی به تغییر گفتمان در سیاست خارجی و داخلی دست زد. سیاست خارجی را از سایه جنگ تحمیلی خارج و به گفتمان توسعه روابط با تمام کشورها به استثنای رژیم اشغالگر قدس روی آورد. البته دولت مهندس موسوی نیز با تمام نیرو و توان در این جهت تلاش کرده بود اما در آن زمان هنوز نظام بین‌الملل بگونه‌ای متحول نشده بود که بتوان بر گفتمان نظام دوقطبی فائق آمد. چرا که بسیاری از کشورها، حتی کشورهای بلوک «عدم متعهد» به نحوی در نیم‌سایه بلوک‌بندی‌های رایج دوقطبی قرار داشتند اما در این زمان، وضعیت نظام بین‌الملل نیز به طور محسوسی، متفاوت از گذشته شده بود.

علی‌رغم گفت و شنودهایی که درباره سیاست خارجی دولت آقای هاشمی رفسنجانی که با کمک به آزادی گروهانهای آمریکایی و تلاش برای بهبود رابطه با آن کشور آغاز شد، حقیقت آن است که سیاستهای این دولت در مسائل اساسی مربوط به سیاست خارجی چندان نقد شدنی نیست. ادامه مواضع اصولی نظام در مسئله فلسطین، عدم پذیرش سلطه آمریکا در منطقه و جهان، مقابله هوشمند با سیاست آمریکا در حمله به عراق و بهبود در روابط با همسایگان از نقاط برجسته سیاست خارجی دولت ایشان است و شاید تنها ایراد مهمی که به سیاست خارجی دولت هفتم



بتوان گرفت خوشبینی اولیه نسبت به غرب و عدم بهره‌برداری لازم از فرصت فروپاشی شوروی سابق است.

اما در بخش داخلی - اقتصاد و فرهنگ - دولت آقای هاشمی دارای عملکرد نقدپذیری است. اتخاذ سیاست «بازسازی اقتصادی»، «تک‌نرخی کردن ارز»، «آزادی تجارت خارجی» و «خصوصی‌سازی» که همگی در عمل به منابع مالی فراوانتری از گذشته احتیاج داشتند، باعث گردید که دولت با شعار «بدهی بیشتر، توسعه و امنیت بیشتر» به استقراض خارجی بدون برنامه، روی آورد. ساده‌انگاری وزرای اقتصادی در خصوص تک‌نرخی کردن ارز، تعریف عملی محدود از توسعه اقتصادی، بی‌توجهی به زیربناهای فکری، فرهنگی و ارزشی جامعه برای چنین تغییرات ساختاری مهمی، نادیده انگاشتن ضعفهای مدیریتی و آماده نبودن دستگاههای اداری که هنوز از زیر بار مسئولیتهای جنگ تحمیلی خارج نشده بودند، در کنار عدم توجه به ناکافی بودن درآمدهای نفتی و غیرنفتی برای بازپرداخت بدهی‌های خارجی کوتاه‌مدت، باعث شد که علی‌رغم تلاشهایی که گاه به گاه از خودگذشتگی نیز تعبیر شده، دولت ایشان در اواخر سال هفتم فعالیت خود، چرخشی صد و هشتاد درجه‌ای به سوی سیاست کنترل ارز، محدودسازی واردات و توقف روند خصوصی‌سازی داشته باشد. البته گفتمان سازندگی تأثیرات خود را نیز گذاشت. ظرفیت ساخت و ساز کشور در امور زیربنایی به خوبی توسعه یافت. برنامه‌های مربوط به راه‌سازی، سدسازی، ساخت نیروگاه، برنامه‌های بهداشت، درمان و آموزش به طور بی‌سابقه‌ای رشد یافت ولی این افسوس باقی ماند که چرا برنامه‌های اقتصادی «دولت سازندگی» از «شناوری نرخ ارز» و «آزادسازی تجارت خارجی» شروع شد.

دولت سازندگی در بخش فرهنگی نیز دست به تغییرات مهمی برای توسعه گفتمان جمهوری اسلامی زد و تلاش کرد گفتمان‌هایی را که از «دولت مکتبی» رجایی به «دولت ارزشی» مهندس موسوی و از آنجا به «دولت سازندگی» رسیده بود، بسط دهد که با عدم توفیق مواجه و در میانه راه منجر به استعفای وزیر ارشاد وقت گردید.

البته امروز پس از دوازده سال قضاوت درباره «دولت سازندگی»، نقدها در فضای

□ ثبات سیاستهای اقتصادی، قانونمندی و رعایت همه‌جانبه ضوابط مالی و تدوین بودجه‌های کشور بر اساس واقعیات، دولت آقای خاتمی را در بخش اقتصادی به یکی از موفقترین دولت‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی تبدیل کرده است

منصفانه‌تری صورت می‌گیرد بخصوص منتقدان اقتصادی دیروز ایشان، امروز به روشنی می‌بینند که اهدافی که در شعارهای انتخابی «دولت هاشمی» بروز و ظهور یافت، همچنان در صدر برنامه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. شعارهایی نظیر: «اصلاحات اقتصادی، «کوچک‌سازی دولت»، «خصوصی‌سازی»، «زیباسازی شهرها» و «تک‌نرخ‌چی کردن ارز»، و البته این افسوس همچنان باقی است که چرا دولت سازندگی فعالیت خود را ابتدا با خوداتکایی آغاز نکرد. «دولت سازندگی» در دوم خرداد ۷۶ و پس از هشت سال تلاش و کوشش جای خود را به دولت جدید داد و دولت جدید به ریاست حجت الاسلام سید محمد خاتمی تشکیل گردید اما دولت سازندگی با وجود دولت جدید که بالاترین رای مردم را در طول دوران پس از انقلاب با خود داشت، از دو جهت خوشبخت بود:

اول: دولت جدید گرچه در شعارها و برنامه‌های انتخاباتی، گفتمان‌های «جامعه مدنی و توسعه سیاسی» را مطرح می‌کرد اما «رئیس جمهور جدید» حقیقتاً دولت خود را ادامه «دولتهای پیشین» می‌دانست و تلاش سودمندی کرد تا گفتمان انقلاب اسلامی را در داخل و خارج، احیا کند و توسعه دهد.

دوم. علیرغم آنکه آقای خاتمی کار خود را در حوزه فرهنگ و سیاست از آنجایی آغاز کرد که از دولت آقای هاشمی جدا شده بود اما در اقتصاد، از آنجایی شروع کرد که «دولت سازندگی» به فعالیتش پایان داد. وی مسیر اقتصادی دولت سازندگی را به درستی ادامه داد و با

اتخاذ سیاست تسویه بدهی‌های خارجی و کنترل حجم نقدینگی، ظرفیت‌های اقتصادی به وجود آمده را در مسیر صحیح خود نگهداشت و بر آن افزود که البته بعداً سرمایه خود این دولت نیز گردید.

\* \* \*

دوم خرداد سال ۱۳۷۶ اما روز دیگری بود. انتخاباتی که در برخی اذهان، از سال قبل رئیس جمهور منتخبش تقریباً انتخاب شده تلقی می‌شد و لایه‌های اولیه دیوانسالاری کشور، خود را برای استقبال از آن آماده کرده بود، با حضور وزیر ارشاد دولت‌های میرحسین موسوی و هاشمی رفسنجانی که به دلیل اتخاذ سیاستهای باز مطبوعاتی و فرهنگی مجبور به استعفا گردیده بود، رنگ و بوی دیگری گرفته بود و با شعار «توسعه سیاسی» و «جامعه مدنی» به میدان آمد و چنان درخشید که جهانیان را غافلگیر ساخت. سید جوانی از داخل نظام که امام امت او را فرزند خود خوانده بود و با بیش از بیست میلیون رای، دولت محبوب اکثریت مردم را تشکیل می‌داد. سید محمدخاتمی فعالیت انتخاباتی خود را با شعار «توسعه سیاسی» و «جامعه مدنی» آغاز کرد و بعدها که مورد نقد آندسته از کسانی قرار گرفت که توجه به روحانی بودن وی و اینکه امام(ره) او را فرزند خود نامیده بود، نکردند و بر شعار «جامعه مدنی» قبای سکولاریسم می‌پوشانند، در تصحیح نظرات آنان و تشریح درک خود از جامعه مدنی آن به «مدینه النبی» و «مردمسالاری دینی» تعبیر کرد. به هر حال ایشان با پیروزی در انتخابات، «دولت هشتم» را که البته دولتی با گفتمان فکری و فرهنگ دینی بود، تشکیل داد. برنامه‌های اقتصادی دولت آقای خاتمی که حضورش در راس دولت با کاهش مجدد بهای نفت به حدود ده دلار شروع شد، بر تسویه بدهی‌های خارجی و استفاده از پتانسیل بوجود آمده در دولت سازندگی، استوار گردید و چنان شد که علی‌رغم انتظارات منتقدان به بروز بحرانهای اقتصادی، نه تنها کشور با هیچ بحران اقتصادی روبرو نشد، بلکه دولتی که با حدود سی میلیارد دلار بدهی کار خود را آغاز کرده بود، با تأسیس حساب ذخیره ارزی و بیش از بیست میلیارد دلار منابع ارزی، کارش را به اتمام رساند. وی توانست نرخ برابری ارز را در طول



## □ دولت هشتم که با گفتمان «جامعه مدنی و توسعه سیاسی» تلاش داشت به توسعه مفهومی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی در داخل و خارج پردازد، با مشکلات فراوانی از داخل روبرو شد

هشت سال، تقریباً ثابت نگه دارد و در سه سال آخر عمر دولتش، برای اولین بار شاهد ورود سرمایه به داخل کشور شدیم. ثبات سیاستهای اقتصادی، قانونمندی و رعایت همه‌جانبه ضوابط مالی و تدوین بودجه‌های کشور بر اساس واقعیات، دولت آقای خاتمی را در بخش اقتصادی به یکی از موفقترین دولت‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی تبدیل کرده است. در روابط خارجی نیز دولت «جامعه مدنی» شگفتی‌های فراوانی به ارمغان آورد و در ابتداء چنان شد که فضای بین‌المللی برای مردم ایران به سالهای ۵۷ بازگشت. استقبال شگفت مردم و سیاستمداران جهان از حادثه دوم خرداد چنان بود که در باور کسی نمی‌گنجید اما دولت هشتم که با گفتمان «جامعه مدنی و توسعه سیاسی» تلاش داشت به توسعه مفهومی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی در داخل و خارج پردازد، با مشکلات فراوانی از داخل روبرو شد. جریانی در میان کسانی که به ظاهر با رئیس‌جمهور همراهی می‌کردند، بدون توجه به این حقیقت که نظام جمهوری اسلامی امکان مشارکت و به قدرت رسیدن آنها را فراهم کرده، بخشی از تلاش خود را مصروف برهم زدن ساختار سیاسی نظامی کردند که از درون آن به قدرت رسیده بودند. «توسعه سیاسی» که باید به هموارتر کردن راه مشارکت همگان در اداره امور کشور می‌انجامید، برای این عده محدود ابزاری برای نقد غیرمنصفانه ارکان نظام تبدیل شد و رفتاری از آنها بروز می‌کرد که به هیچوجه بوی «توسعه گفتمان‌های انقلاب اسلامی» از آنها به مشام نمی‌رساند. حتی فراتر بوی توطئه و تخریب نظام را می‌داد. این حوادث با جریان قتل‌های زنجیره‌ای و حادثه سوم تیرماه و تلاش گسترده‌ای

که برای مخدوش کردن چهره نظام و مسئولین عالیرتبه آن انجام و ارکان دوام و قوام نظام را در معرض حمله قرار می‌داد، با هیچ منطقی قابل توجیه و تفسیر نبود. این رفتارها که با پاسخ مردم و طرفداران انقلاب اسلامی روبرو می‌شد، از یک سو گفتمان‌های «جامعه مدنی» و «توسعه سیاسی» را در معرض شدیدترین فشارها و تضعیقات و نقادی‌های رقبا قرار می‌داد و از طرف دیگر شخص رئیس‌جمهور را در اجرای برنامه‌هایش دچار مشکل می‌نمود. البته طبیعی بود و هست که فرزند انقلاب نمی‌تواند هر چه بی‌مهری هم ببیند از بستر رویش تعالی فکری و فرهنگی خود دور بماند. مقاومت آقای خاتمی در مقابل خواسته‌های ناصواب و غیراصولی و خودخواهانه و شاید خیانتکارانه برخی از اینان، کار را به آنجا کشاند که با ساده لوحی تمام، پروژه عبور از خاتمی را نیز مطرح می‌کردند. این جریان همانند جریان بنی‌صدر عطش تغییر داشت ولی فاقد بینش سیاسی و یا به تعبیر حضرت امام(ره) عقل سیاسی بود و حاصل تلاشش بدنام ساختن بیشتر جریان روشنفکری دینی بود. البته این گروه، ناامید، به گوشه‌ای رانده شدند و اگر چه در عمل لطمه‌ای اساسی به برنامه‌های «دولت هشتم» و توسعه گفتمان نظام جمهوری اسلامی زدند، اما با اینحال هوش سیاسی مردم موجبی نشد که از محبوبیت شخص خاتمی کاسته شود. چنانکه ایشان در دور دوم ریاست جمهوری رایب آورد که دلالت می‌کرد توسعه سیاسی در عمل نیز به خواست ملی تبدیل شده است.

مقوله دیگری که دولت آقای خاتمی با آن دست به گریبان شد مسئله هسته‌ای شدن جمهوری اسلامی ایران بود. پروژه‌ای که واقعاً کسی ندانست چرا و به چه دلیل به یکباره مطرح و دستاویز محکمی به آمریکا برای اعمال فشار به جمهوری اسلامی ایران داد. گرچه این حقیقت روشنی است که چگونگی مقابله با مقولات استراتژیکی از این دست ماهیتاً به تصمیمات مستقل خود دولت‌ها باز نمی‌گردد و ارکان اصلی نظام در اتخاذ آنها مشارکت دارند اما ارزیابی نامناسب برخی از اعضای دولت از پتانسیل و قدرت نظام جمهوری اسلامی نیز در اتخاذ سیاست‌های مسالمت‌آمیز دولت هشتم موثر بوده‌اند و از این زاویه نقدهایی به دولت هشتم وارد است.

به هر حال آنچه از مجموعه عملکرد دولت هشتم برمی‌آید، آن است که این دولت در بخش

□ به طور کلی دولت نهم در بخش اقتصادی حتی در میان کسانی که تلاش کردند او را به قدرت برسانند، کارنامه قابل قبولی ندارد ولی در موضوع هسته‌ای توانایی کشور را برای مقابله با جوسازی‌ها و فشارهای بین‌المللی اثبات کرده است

اقتصادی موفقترین دولت سی ساله انقلاب اسلامی است؛ در بخش روابط بین‌الملل پویایی گسترده و وسیعی داشته و گفتمانهای انقلاب اسلامی را در خصوص توسعه مفاهیم دینی، دولت دینی، مردمسالاری دینی در قالب برنامه گفتگوی تمدن‌ها در سطح جهان به خوبی حاکم کرده است و علیرغم بحرانهای سیاسی داخلی مهمی که پیش آمد، رئیس این دولت در دوران انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی و در کنار رهبری آن باقی ماند و کسانی را که فکر می‌کردند می‌توانند با خاتمی از انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران عبور کنند، از قافله‌ای که غالب مردم در آنند، عقب‌رانند.

\* \* \*

هشت سال بعد از شروع دولت آقای خاتمی و تغییراتی که در صف‌بندیهای سیاسی ایجاد شده بود، پرونده دیگری از رقابتهای انتخاباتی پیش روی ملت گشوده شد که بر خلاف دوره‌های پیشین، این بار مدعیانی پا به عرصه رقابت گذاردند که برخی از آنها افراد سرشناسی نبودند و برای اولین بار انتخابات ریاست جمهوری به دور دوم کشیده شد.

اگر چه در قانون اساسی ساز و کاری برای عدم توافق ملی بر سر یک شخص، پیش‌بینی شده؛ اما نفس اینکه انتخابات ریاست جمهوری به دور دوم کشیده شود، حکایت از عدم توافق بر سر یک برنامه و یا عدم مقبولیت عام یک شخص دارد. البته از دگر سو می‌تواند بیانگر قطبی شدن جامعه نیز باشد.

در دور دوم آنکه رای اکثریت را از آن خود ساخت، گمنام‌ترین و کم‌شانس‌ترین فردی

بود که در آغاز فصل انتخاباتی نامش بر سر زبانها می چرخید. بالاترین سمت اجرایی او شهرداری تهران بود و با شعار «عدالت گستری، مهرورزی، خدمت به بندگان خدا و پیشرفت و تعالی مادی و معنوی کشور» پا به عرصه رقابت گذاشت و آنچه موجب شگفتی شد آنکه بر یکی از شخصیت‌های استوانه‌ای نظام جمهوری اسلامی پیروز شد. ساده‌گویی وی در کنار حمایت نهادهای انقلابی و به عقب راندن رقیبی که خود را بی رقیب می‌دانست، مانند هشت سال قبل اما با دو رویکرد متفاوت، جهان را در شگفتی فرو برد.

مواضع قاطع هسته‌ای در کنار سیاست یک بام و دو هوا با آمریکا، بی‌توجهی به تهدیدات و فشارهای بین‌المللی، سفرهای سازمان‌یافته استانی، ارتباط گسترده با توده مردم بالاخص در شهرستانها، تغییرات وسیع در دولت، اولویت تشخیص نیازهای عینی به ارزیابی‌های سیستمی، برهم زدن ساختار برنامه‌ریزی کشور، وجود نفت بالای یکصد و چهل دلار در کنار کوشش‌های بی‌نتیجه برای کاهش نرخ سود بانکی، کنترل تورم و بهبود شرایط اقتصادی، دولت نهم را دولتی ساخته است که در گرد و غباری که به پا کرده، پایان راهش در نظر عده‌ای بسیار بدعاقبت تلقی می‌شود و برای عده‌ای دیگر هنوز قابل ارزیابی نیست. آنچه می‌توان به صورت کلی بیان داشت آن که دولت نهم در بخش اقتصادی حتی در میان کسانی که تلاش کردند او را به قدرت برسانند، کارنامه قابل قبولی ندارد؛ در موضوع هسته‌ای توانایی کشور را برای مقابله با جوسازی‌ها و فشارهای بین‌المللی اثبات کرده است؛ در سیاست خارجی علی‌رغم ساختار شکنی‌هایی که انجام داده، به پیشرفت محسوسی دست نیافته گرچه در نزد مردم برخی از کشورهای جهان به عنوان فردی انقلابی و سخنگوی سیاسی ضمیر آنها تلقی می‌شود. قاطعیت در تصمیم‌گیری بدون یک سازمان فکری فعال، درست و نادرست‌های زیادی را در کارنامه دولت نهم ثبت کرده است.

در خصوص دولت نهم یک نکته مهم دیگر نیز قابل توجه است. این دولت گرچه گفتمانهای اصلی انقلاب اسلامی نظیر «عدالت»، «مهرورزی»، «خدمت به محرومان» و... را سرلوحه شعارهای خود قرار داده است اما به دلیل نداشتن یک تئوری منسجم و زیربنای نظری لازم و اتکاء بیش از اندازه به شخص رئیس‌جمهور، در کنار عدم توجه به وظیفه اصلی دولت که ایجاد بستر توسعه و

□ نظام سیاسی کشور، دولت محور نیست، بلکه خدامحور و مردمسالار پی ریزی شده است

فضای رقابتی فعالیت‌ها برای بروز و ظهور امکانات بالقوه به بالفعل است، به انجام اصلاحات و اقدامات جزئی بیشتر توجه دارد که گرچه برخی از آنها مستقلاً مفیدند اما در مجموع، کارایی منابع را به حداقل می‌رساند. دولت نهم گرچه امروز شانس بزرگ قیمتهای بالای نفت را از دست داده، ولی شانس رکود اقتصاد جهانی را که سیاست‌های تحریم و فشار را بی‌اثر می‌کند به دست آورده است و با چنین عملکردی خود را آماده مشارکت در رقابتی می‌کند که هنوز رقبای آن به درستی مشخص نیستند.

#### دو نکته به عنوان سخن پایانی

اول: انقلاب اسلامی ایران ۳۰ ساله شد و در طی این مدت، مردم ایران تا کنون ۱۲ هیئت دولت به ریاست مهندس بازرگان، شورای انقلاب؛ بنی‌صدر، رجایی، آیت‌الله مهدوی کنی، مهندس موسوی (دو دوره)، هاشمی (دو دوره)، خاتمی (دو دوره) و احمدی نژاد را تجربه کرده است. از این میان سه دولت، به طور کامل با ساختار فکری متفاوت از هم ولی کاملاً در ادامه یکدیگر بودند و انقطاع تجربه در میان آنها بوجود نیامد. اولین هیئت دولت بعد از شهید رجایی بود که وظیفه‌ای محدود و موقت داشت و هیچ نقدی بر عملکرد دولت رجایی وارد نساخت. مهندس موسوی نیز به رغم تفاوت در نگرش، منتقد دو هیئت دولت قبلی خود نشد. دولت خاتمی نیز بنای خود را بر اساس نقد خود و نه نقد پیشینان بنا نهاد. اما دولت آقای هاشمی تا حدودی نقد دولت قبلی را آغاز کرد و آخرین دولت، به طور مشخص از نفی چهار دوره اخیر و به طور تلویحی نقد دولت مهندس موسوی قصد آن داشت که خود را متمایز از آنها معرفی کند و همین موجی شد که وجهه سیاسی جامعه اگر نه به تمام معنا، ولی به شکل بارز قطبی شود و همانگونه



که این دولت خود را ادامه دهنده مسیر دولت‌های پیشین نمی‌داند، منتقدین آن نیز همین نظر را داشته باشند.

دوم: بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران ضمن آنکه فقیه بود، فیلسوف و عارف نیز بود. ترکیب عرفان، فلسفه، فقه و سیاست و نیز عمر طولانی و مشاهده و مطالعه و عبرت‌آموزی از سرنوشت انقلاب‌هایی مانند، انقلاب فرانسه، شوروی و انقلاب بزرگ هند، موجبی شد که بنای نظام سیاسی را چنان پی بریزد که ضمن آنکه تفکیک قوا صورت می‌گیرد و رئیس دولت بالاترین مقام اجرایی کشور با رای مردم عهده‌دار امور اجرایی می‌گردد، اما کل مجموعه نظام بگونه‌ای طرح‌ریزی نگردد که عملکرد دولت‌ها، اصل نظام را به بن بست بکشاند یا به طور بنیادین تحت تاثیر قرار دهد. چنانکه دولت موقت کنار رفت و انقلاب به مسیر خود ادامه داد. عدم کفایت بنی‌صدر در مجلس به تصویب رسید و به رغم بحران‌هایی که شرق و غرب سیاسی توسط عوامل داخلی خود، بوجود آوردند، نظام سیاسی کشور نه تنها به بن بست نرسید که آبدیده‌تر شد. رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر را با بمب آتش‌زا سوزاندند اما حتی یک روز هم کشور دچار از هم گسیختگی نشد. تفاوت‌های برنامه‌ای دولت آقای مهندس موسوی و آقای هاشمی، منجر به شکاف‌های عمیق اجتماعی نشد و مردم هر دو دولت را دولت‌های برخاسته از انقلاب می‌دانستند. همچنین تفاوت ساختاری منظومه فکری آقای خاتمی با آقای هاشمی که از هیچکس پوشیده نیست، موجبی شد که مردم احساس کنند از فصلی به فصلی دیگر وارد شده‌اند اما احساس نکردند که به دو سرزمین متفاوت پا گذارده‌اند. بی‌تردید دولت فعلی نیز با همه تفاوت‌های جدی‌اش با دولت‌های پیشین نمی‌تواند ارکان دیگر نظام را چنان تحت تاثیر قرار دهد که انقلاب به مسیری جز شعارهای اصلی خود وارد شود. و بی‌تردید رئیس‌دولت بعدی هر کس با هر گرایش و تمایلاتی از سوی مردم انتخاب شود، می‌تواند تحولاتی در روندهای اجرایی ایجاد کند اما نمی‌تواند کل ارکان نظام سیاسی - اجتماعی و نگرشی مردم را به طور بنیادین تغییر دهد. چرا که نظام سیاسی کشور، دولت‌محور نیست، بلکه خدامحور و مردمسالار پی ریزی شده است و رهبری نیز فقط یک نهاد سیاسی صرف تلقی نمی‌شود، بلکه در جایگاه مرجع فکری و دینی قرار دارد.